

همایش فلسفی قرطبه و اصفهان

المیرا اکرمی



اردیبهشت ماه سال جاری شهر اصفهان میزبان برگزاری همایشی با عنوان "قرطبه و اصفهان؛ دو مکتب فلسفه اسلامی در غرب و شرق" بود. این همایش از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل و با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها برپا شد. در مراسم افتتاحیه این همایش دکتر مهدی محقق رییس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و رییس همایش قرطبه و اصفهان ایراد سخن کرد. او گفت:

"مردم ایران زمین از دیرزمان به مباحث فلسفی و عقلی توجه داشته و به عقل و خرد ارج می‌نهادند. کتاب‌هایی که به زبان فارسی میانه یعنی زبان پهلوی یا پهلوانی برای ما باقی مانده و در آنها مسایل و مباحث انسان‌شناسی و خداشناسی و جهان‌شناسی مطرح گشته همچون دینکرت و بندهشن و شکند - گمانیگ و یچار، نمودار و نمونه‌ای از سنت به کاربردن عقل و سودجستن از خرد است. توجه به علم و دانش و عنایت به عقل و خرد که در نهاد نیاکان ما سرشته شده بود گاه‌گاه به وسیله مورخان و نویسندگان اسلامی مورد ستایش قرار گرفته به ویژه آنکه آنان می‌کوشیده‌اند که سرمایه‌های معنوی و

دستاوردهای علمی خود را تا آنجا که توان دارند نگاه دارند و به آیندگان خود سپارند.

وی افزود:

«امیدواریم با مباحثی که در این همایش مطرح می‌گردد زمینه‌ای تازه برای بازنگری فلسفه اسلامی به وجود آید که با آن فصلی جدید برای تاریخ فلسفه در جهان اسلام گشوده گردد.»

در همایش بین‌المللی «قرطبه و اصفهان» اندیشمندان و متفکران بسیاری از ایران و سایر کشورها حضور داشتند و سخنانی را درباره سیرتطور فلسفه اسلامی در مکاتب فلسفی قرطبه در غرب و اصفهان در شرق بیان کردند:

دکتر رضا داوری در موضوع «ابن رشد و فلسفه اسلامی»

دکتر بن‌ناصر بعزاتی در موضوع «عقب‌نشینی تفکرانتقادی در غرب اسلامی اواخر قرون وسطی»

دکتر سیدمحمد رضا بهشتی در موضوع «ابن رشدیان لاتین و محکومیت سال ۱۲۷۷»

حجة الاسلام سیدمحمدعلی ابهری در موضوع «بازنویسی تاریخ اندیشه‌های اسلامی بر پایه طرح کتابخانه مجلس شورای اسلامی در مورد نسخه‌های خطی»

حامد ناجی در موضوع «بداء و خاستگاه فکری آن در دیدگاه میرداماد و نقد آن»

دکتر برهان کروگنو در موضوع «ابن باجه به عنوان پیشگام مکتب قرطبه و دیدگاه او در خصوص شیوه شرقی تکوین فلسفه»

دکتر قاسم کاکایی در موضوع «سیر فلسفه از مکتب شیراز تا مکتب اصفهان»

دکتر مرتضی حاج حسینی در موضوع «مقولات ثانی فلسفی و نقش آنها در حل معمای شناخت در فرایند تحول معرفت بشری»

دکتر نجفقلی حبیبی در موضوع «قاضی سعید قمی»

دکتر نصرالله پورجوادی در موضوع «جایگاه آذربایجان در تاریخ فلسفه در دوره سلجوقیان و ایلخانان»

دکتر گرهارد باورینگ در موضوع «گونه‌شناسی‌های زمان در تفکر اسلامی»

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد در موضوع «تاثیر مشرب عرفانی عزیز نسفی بر مکتب اصفهان»

دکتر کریم داگلاس کرو در موضوع «انتقاد محمدباقر مجلسی از فلسفه: نفس و عقل»

دکتر پرویز اذکایی در موضوع «ارتباط ایران با اندلس»

دکتر سیدنظام‌الدین احمد در موضوع «اسلام و مذهب بودایی در پرتو وحدت وجود»

دکتر ویکتور پالجاد دبوستینزا در موضوع "ارتباط میان ابن‌رشد و ابن‌عربی و ضرورت بازنگری تاریخ اندیشه"،

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی در موضوع "رابطه دین و فلسفه از نظر ابن‌رشد"،

دکتر سجاد رضوی در موضوع "مناقشه بر سر عقل میان قرطبه و اصفهان؛ تفسیرهای متغایر بر کتاب النفس"،

خانم یگانه شایگان در موضوع "قرطبه و اصفهان، نمادهای شرق و غرب، مناقشه در باب وجود نزد ابن‌رشد و ابن‌سینا و پیامدهای فرهنگی آن در مشرق و مغرب جهان"،

خانم دکتر رکسان مارکوت در موضوع "دلایل ملاصدرا بر وجود ذهنی در المسایل القدسیة" محمدحسین ساکت در موضوع "دبستان ترجمه در تولد و گذرگاه دانش مسلمانان به جهان اروپا"،

دکتر توفیق سبحانی در موضوع "سبک بیان ملاصدرا در رساله سه اصل"،
سهل علی مدید در موضوع "حوزه علمی تهران در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری و معرفی مسیح طالقانی و حوزه اخلاقی - عرفانی او"،

دکتر سیدعلی موسوی بهبهانی در موضوع "میرداماد"،
دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول در موضوع "پژوهشی در اندیشه فلسفی میرقوام‌الدین رازی تهرانی"،

دکتر مهدی دهباشی در موضوع "سیر و تطور نظریه زمان در مکتب فلسفی اصفهان"،
دکتر هرمان لندلت در موضوع "پاسخ‌های فلسفی به چالش کلامی در غرب و شرق: ابن‌رشد و میرداماد درباره خلق در عدم"،

خانم شیوا کاویانی در موضوع "از اصفهان تا بیرون (خوارزم): میرفندرسکی و بیرونی، فلسفه طبیعی و وحدت وجود"،

دکتر جیمز موریس در موضوع "از ابن‌رشد تا ملاصدرا و پس از آن: «علم نو» معنویت و چالش‌های ادراک"،

استاد شیخ عبدالله نورانی در موضوع "نگاهی به زندگی و آثار فارسی ادهم خلخالی"،
دکتر سیسیل بون ماژیار در موضوع "ملاصدرا در برابر متقدمان: پژوهشی در مساله طبیعت روح"،

دکتر عارف ناید در موضوع "از اولویت وجود تا اولویت رحمت: فراسوی پیش فرض

- مشترک مکاتب قرطبه و اصفهان"،
 دکتر موسی دیباج در موضوع "مکان و مکانت فلسفی: آیا مکان جوهر است؟"،
 دکتر اورسلایاتز در موضوع "پارادایم‌های فلسفه چندفرهنگی"،
 دکتر سیدمهدی نوریان در موضوع "بررسی اندیشه‌های عرفانی در شعر صائب تبریزی"،
 دکتر احسان شهرستانی در موضوع "تاویل وحی میان قرطبه و اصفهان"،
 علی محمدی کاشمیری در موضوع "شروح و حواشی و تعلیقات بر شرح منظومه
 حاج ملاهادی سبزواری"،
 دکتر غلامرضا اعوانی در موضوع "مکتب ترجمه در قرطبه"،
 دکتر سایینه اشمیتیکه در موضوع "ابن ابی جمهور احساسی و شرح باب حادی عشر"،
 دکتر محمد خوانساری در موضوع "وجودشناسی ابن سینا"،
 دکتر هانس دایبر در موضوع "تشکیک وجود نزد ملاصدرا: یک مساله مشترک فلسفی میان
 قرطبه و اصفهان"،
 علی اوجبی در موضوع "حکمت یمانی و نوآوری‌های فلسفی میرداماد"،
 دکتر محمد ارول قلیچ در موضوع "از قرطبه تا اصفهان، ملاقات ابن عربی با ابن رشد"،
 جويا جهانبخش در موضوع "عناصر سازنده فیض کاشانی"،
 حجت‌الاسلام محمدعلی حایری در موضوع "ملا محمد کاشانی"،
 دکتر حامد فولادوند در موضوع "گفت‌وگوی تاریخی اندلس اسلامی با فرهنگ ایران زمین"،
 دکتر شیجرو کامادا در موضوع "مفهوم نبوت نزد ملاصدرا در سیاق کمال روحانی نفس"،
 دکتر همایون همتی در موضوع "اصالت وجود در فلسفه سبزواری"،
 دکتر بکرکارلیگا در موضوع "از اصفهان تا قرطبه: اسطوره ابن سینا"،
 استاد شیخ علی دوانی در موضوع "قرطبه و اصفهان و تشابه آن دو مکتب فلسفی"،
 خانم یولاندا کاپریلگیون در موضوع "پس از افلاطون: یادداشت‌هایی درباره وهم در آثار
 ارسطو و ابن رشد"،
 دکتر محمد کریمی زنجانی در موضوع "آیین سیاسی اشراقی؛ پاسخی گنوستیک به غزالی"،
 دکتر عبدالستار عزالدین الراوی در موضوع "جلوه‌های فکری در فلسفه ابن رشد"،
 دکتر دنیس گریل در موضوع "از شرق به اندلس، رفت و برگشت‌های هرمنوتیک روحانی"،
 دکتر فابین پیرونه در موضوع "استعاره آفتاب در نوشته‌های ارسطو و تفاسیر گوناگون
 اندیشمندان قرون وسطا"،

دکتر یحیی میشو در موضوع «از اصفهان تا اروپا از راه دمشق و ونیز (رساله اضحویه) ابن سینا در دوره ممالیک»

دکتر تد لاوسن در موضوع «جهان تصورات در شرق و غرب» و

دکتر مهدی تدین در موضوع «تداوم اندیشه فلسفی در ایران از قرن هفتم تا عصر حاضر».

چکیده برخی از سخنرانی‌های آرایه شده در همایش «قرطبه و اصفهان» به شرح ذیل است.

«وجودشناسی ابن سینا» موضوع سخنرانی دکتر محمد خوانساری بود. وی گفت:

«ارسطو در کتاب گاما صریحاً «وجود بماهو موجود» را موضوع فلسفه اولی می‌داند و گمان می‌کنم نظر نهایی معلم اول همین باشد. کتاب گاما با این عبارت آغاز می‌شود: علمی هست که موجود را از آن جهت که موجود است و اعراضی را که به ذات آن متعلق است مورد تحقیق قرار می‌دهد. ابن سینا با وجود حرمت و حریمی که پیوسته برای ارسطو قایل است، موضوع بودن علل اولی با خدای تعالی را برای متافیزیک رد می‌کند و با اصرار و ابرام هر چه تمام‌تر همان وجود را موضوع حقیقی الهیات یا متافیزیک می‌داند.»

وی در ادامه درباره «خود وجود» گفت:

«البته خود وجود یعنی وجود فی‌نفسه یا وجود تنها از آن حیث که وجود است و به اصطلاح امروز «وجود تنها به عنوان وجود.» خلاصه آنکه نه علل اولی موضوع متافیزیک است و نه خدای تعالی. بلکه این هر دو از مباحث متافیزیک است. مخصوصاً مبحث وجود خدای تعالی که از همه مباحث اجل و اشرف است. پس بنابراین متافیزیک دقیقاً معادل انتولوژی یعنی هستی‌شناسی است.»

دیگر سخنران این همایش استاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی در موضوع «قرطبه و اصفهان و تشابه دو مکتب فلسفی آن» سخنرانی کرد. وی در این باره اظهار داشت:

«به گفته نهره مسلمانان حکومت حیرت‌انگیز «کوردوا» (قرطبه) را به وجود آوردند که از شگفتی‌های قرون وسطی بود و در زمانی که سراسر اروپا در جهل و بربریت و جدال و زد و خورد غوطه می‌خورد، به تنهایی مشعل دانش و تمدن را روشن نگاه داشت که پرتو آن بر دنیای غرب می‌تابید. اصفهان نیز پس از سال ۱۰۰۶ هـ که شاه عباس صفوی آن را پایتخت خود قرار داد و به مرور ایام، دانشگاهی بزرگ از علوم عقلی و نقلی شد، خبری برای مبتدایی همچون قرطبه بوده است. مخصوصاً مکتب فلسفی آن با وسعت وجهی که دارد در هیچ دوره و شهر دیگری از ایران بلکه در جهان سابقه نداشته است.»

وی در ادامه به تشابهات دیگری میان این دو مکتب فلسفی اشاره کرد و گفت:

«از امتیازات مکتب فلسفی قرطبه این است که برای اولین بار فیلسوفی مانند ابن رشد، در کنار آن همه مکتب و آثار فلسفی که بود، کتب ذی‌قیمت فقهی مانند *بداية المجتهد، المقدمات الممهدة فی عقائد الملّة و الكشف عن مناهج الادله* داشته است. در مکتب فلسفی اصفهان هم می‌بینیم که میرداماد

استاد بلامنازع فلسفه، در فقه نیز جایگاهی داشته است که به قول اسکندر بیگ ترکمان در عالم آرای عباسی، فقهای عصر، فتاوی خود را با تأیید او صادر می‌کردند.^{۱۱}

دکتر مهدی دهباشی درباره "سیر و تطور زمان در مکتب فلسفی اصفهان" چنین گفت:

"میرداماد در مساله حدوث عالم برخلاف مشایبان و متکلمان مناظ نیازمندی معلول به علت را حدوث ذاتی و حدوث زمانی ممکنات ندانست. زیرا عدم ذاتی مورد نظر فلاسفه مشایی امری اعتباری است نه واقعی و نفس الامری و همچنین نمی‌توان همانند متکلمان عالم را حادث زمانی دانست. زیرا زمان فرع بر حرکت و حرکت ناشی از جسم و همه از اجزای ممکنات هستند. ملاصدرا معتقد است که مراد شرایع از حدوث عالم امکان ذاتی نیست. نباید مانند متکلمان برای تحقق یک فعل عدم را به عنوان شرط لازم پنداشت، زیرا نیازمندی معلول را نه در عدم پیش از وجودش می‌توان در نظر گرفت و نه در وجود بعد از عدم آن. بلکه مناظ نیازمندی معلول به علت را باید در وجود سر تا پا ضعف و نقص و وابسته آن جست‌وجو کرد. لذا مناظ نیازمندی معلول به علت از نظر ملاصدرا امکان وجودی است نه حدوث."^{۱۲}

دکتر بن ناصر بعزاتی از مراکش یکی دیگر از سخنرانان بود. موضوع سخنرانی وی "عقب‌نشینی تفکر انتقادی در غرب اسلامی اواخر قرون وسطی" بود. وی در آغاز گفت:

"فعالیت عقلی در غرب جهان اسلام گواه عقب‌نشینی چشمگیری پس از زمان ابن خلدون است. در قرن هشتم، تفکر فلسفی و به طور کلی علوم عقلی در غرب افول می‌کند و علوم نقلی جایگزین آن می‌شود. اندیشه درباره برخی موضوعات علوم عقلی همچنان ادامه یافت اما تنها به گونه‌ای که در خدمت دین باشد. اگر چه اصول ریاضیات، هندسه و نجوم در برخی مدارس تدریس می‌شد، اما این کار به دلیل ادامه‌دادن تحقیق برای جمع دانش نبود. بدین ترتیب نظام آموزشی محافظه‌کار و جزم‌اندیش از قرن چهاردهم به بعد، طرز تفکری دنباله‌رو را پرورش داد."^{۱۳}

دکتر بعزاتی در ادامه افزود:

"در قرن هشتم اندیشه‌های فارابی، ابن‌سینا، ابن‌هیثم، بیرونی و ابن‌رشد در نوشته‌های متفکران مغربی نمایان نیست؛ متفکران تنها برخی متون دست دوم را از طریق غزالی می‌شناسند. خواندن، تعلیم، تلخیص، به‌شعر درآوردن و شرح منطق و کلام جدلی همچنان ادامه یافت اما سطح تسلط و استادی پایین بود."^{۱۴}

"گونه‌شناسی‌های زمانی در تفکر اسلامی" موضوع سخنرانی دکتر گرهارد باورینگ از آمریکا بود. وی به طرح سوالاتی در این زمینه پرداخت و گفت:

"آیا جهان اسلام که در مرکز کره زمین است، مفهوم زمانی مخصوص به خود را دارد، یا این که مفهوم اسلامی زمان را می‌توان کاملاً با دسته‌ای اصطلاحات به وام گرفته از همسایگان و اسلاف فرهنگی‌اش تبیین کرد؟ آیا مفهوم اسلامی زمان وحدتی دارد، یا اسلام یک فرهنگ جهانی است که گروه‌های زبانی

و قومی بسیاری راه، هر کدام با مفهوم خاص خود از زمان، دربر دارد؟ آیا کسی می‌تواند صرفاً از طیف اندیشه‌های راجع به زمان در اسلام سخن بگوید و یا آیا ثابت‌هایی وجود دارد که شاخص‌های تعریف صحیح اسلام به عنوان یک دین و فرهنگ را بدست دهد؟

وی گفت:

«تحقیق برای تعریف ویژگی‌های مفهوم زمان در اسلام را می‌توان در دامنه‌ای گسترده در ادبیات اسلامی دنبال کرد. اندیشه‌های زمان را که تفکر اسلامی پیشنهاد کرده، مجموعه‌ای از گونه‌شناسی‌های مکمل را مطرح می‌کند که خواه ذره‌ای، طولی یا ادواری باشند، بینش پویایی از زمان را خلق می‌کنند و نه تصویری یکپارچه از الگوی ایستای تاریخ.»

دکتر هرمان لندلت از سویس دیگر سخنران این همایش بود که با موضوع «پاسخ‌های فلسفی به چالش کلامی در غرب و شرق: ابن‌رشد و میرداماد درباره خلق در عدم» سخن خود را چنین آغاز کرد:

«انتضای کلامی اعتقاد به عقیده خلق از عدم راه، یا خلقتی که مقدم بر آن هیچ نباشد، می‌توان به سادگی در چالش قدیمی غزالی با فیلسوفان در تهافت‌الفلاسفه دید. یک پاسخ مشهور به این چالش را ابن‌رشد مطرح کرده است. وی در حالی که انتقاد غزالی از عقیده ابن‌سینا در خصوص علیت ذاتی را پذیرفته و آن را برای تبیین خلقت ناکافی می‌داند، می‌کوشد آن را با عقیده ارسطویی مبنی بر حرکتی که الی‌الابد محرکی غیرمتحرک ایجاد کرده، جایگزین کند. وی این عقیده را «حدوث دایم» نامیده است.»

وی در ادامه افزود:

«بیش از چهارصد سال پس از ابن‌رشد، میرداماد عقیده فلسفی جدیدی را مطرح کرد که به «حدوث دهری» معروف است. میرداماد با شروع دوباره از ابن‌سینا و تفسیر وی به شیوه اشراقی، می‌کوشد ثابت کند که خلق از عدم واقعی‌ترین راستین است نه مساله صرفاً علی‌منطقی، با این حال تصور «سبق زمانی» را دخالت نمی‌دهد.»

دکتر سیدموسی دیباج با موضوع «مکان و مکانت فلسفی» سخنرانی کرد. وی در آغاز سخن خود بداهت مکان را مانند بداهت هستی دانست و گفت:

«مکان امری بدیهی است و نه کمتر از هستی بدیهی است و بلکه خود بدیهی بودن مفهوم مکان بیش از بداهت هستی می‌نماید. هستی اشیاء مکانی پیش از مکان آنها به پرسش «هل بسیط» به اصطلاح حکمای ما درآمده است. می‌توان گفت دانش‌های فلسفی آن‌گونه که تاریخ فلسفه نشان می‌دهد کمتر از تردیدها و تشکیک‌هایی که به مکان و اصل مکان باز می‌گردد، بهره‌مند بوده است. پرسش‌های فلسفی همچون مطلب «آیا شیء الف هست؟» بسیار بیشتر از پرسش‌های مکانی فلسفی یا به اصطلاح ما «هل

مکانی» «آیا شیء الف در مکان هست؟» مورد توجه واقع شده و معقول‌تر به نظر آمده است.

سپس دکتر موسی دیباج به مقایسه مفهوم مکان با مفهوم هستی پرداخت و گفت:

«برخلاف مفهوم هستی که هیچ‌گاه خود را به نحو مفهوم عرضه نمی‌کند، مکان دارای متمایزترین و روشن‌ترین مفهوم می‌باشد و هم در مفهوم و هم در مصداق هیچ رخنه‌ای را برنمی‌تابد. هیچ مهزوم عام و کلی همچون مفهوم مکان نمی‌توان یافت. در حقیقت برخلاف مفهوم هستی که خود را بسان این وجود یا آن وجود عرضه می‌کند، مکان خود را بسان این شیء مکانی با آن شیء مکانی عرضه نمی‌کند. با مکان و در مکان اشیاء، اکوان مکانی را می‌یابیم و مکان بدون هیچ واسطه‌ای با اشیای مکانی و بی‌اشیا به یکباره دریافت می‌شود. مکان مشاهده است و بیشتر. مکان شهود است و بیشتر. آن شهود و مشاهده است.»

خانم اورسلاباتز از اتریش یکی دیگر از سخنرانان این همایش بود و موضوع سخنرانی وی «پارادایم‌های فلسفه میان فرهنگی» بود. خانم باتز در آغاز به مفهوم فلسفه میان فرهنگی اشاره کرد و گفت:

«فلسفه میان فرهنگی مفهوم نسبتاً جدیدی است که در دهه ۹۰ وضع شده است. «میان فرهنگی بودن» به این واقعیت توجه می‌کند که در تکوین جهانی‌سازی، گرایش به تکثر فرهنگی نه صرفاً به معنی همزیستی فرهنگ‌ها، بلکه به معنی ارتباط متقابل فرهنگ‌هاست. درخصوص فلسفه، دیدگاه اروپایی از عصر روشنگری به بعد آن مفهوم را انکار کرده است. در حالی که پیش از آن، با اینکه تاریخ فلسفه سنت‌های فلسفی دیگر غیر از فلسفه یونانی را می‌شناخت، فلسفه را ملک طلق فرهنگ آرمانی شده هلنی تلقی می‌کردند.»

وی در ادامه موضوع پیدا کردن معیاری برای مقایسه میان فرهنگ‌ها را مورد توجه قرار داد و اظهار داشت:

«همانطور که به نظر می‌رسد هر ضابطه‌ای از لحاظ فرهنگی جهت‌دار باشد، رهیافت مناسب، رهیافت هرمنوتیکی باشد. البته هرمنوتیک نیز پیش‌فرض‌های مربوط به خود را داراست، بنابراین به نظر می‌رسد، دیالکتیک خاص گفت و گو مناسب باشد. به علاوه، جایگاه فلسفه، در فرهنگ‌های گوناگون تفاوت می‌کند. در جامعه مدرن غربی، فلسفه به قلمرو وسیع اخلاق و فلسفه علم می‌پردازد. در دیگر فرهنگ‌ها، مثلاً جهان اسلام، فلسفه با الهیات و فقه مرتبط است؛ در حالی که در زمینه و فحوای آسیایی، فلسفه عمدتاً بخشی از «طریق رهایی» یا نظام اجتماعی است. بنابراین، دیدگاه معطوف به هرمنوتیک بر فلسفه میان فرهنگی باید زیست جهان‌های گوناگون را لحاظ کند؛ نیز این واقعیت را ملحوظ دارد که هیچ اصطلاحی مانند فلسفه در جهان فرهنگی وجود ندارد.»

دکتر دنیس گریل از فرانسه نیز با موضوع «از شرق به اندلس: رفت و برگشت‌های هرمنوتیک

روحانی «سخنانی را ایراد کرد و گفت:

«در صدر تصوف روایتی هرمنوتیکی وجود دارد که طبق آن قرآن فقط جایگاه اشاره به حالات روحانی قرائت‌کننده نیست بلکه قبل از هر چیز مقامی است که در آن حقایق الهی و حقایق خلقت به هم می‌رسند، جایی که ارکان متافیزیکی کائنات بی‌پرده آشکار می‌شوند. حقایق واسطه یعنی اسماء الهی و حروف، گذار را میان نشانه‌های جهان و آیات قرآن ممکن می‌سازند. این ایده که برای درک وحی اهمیتی اساسی دارد نه شرقی است و نه غربی ولی با وجود این می‌توان مسیر و طی طریق تاریخی‌اش را دنبال کرد.»

وی در ادامه افزود:

«سهل تستری علاوه بر کتاب تفضیل صاحب دو رساله کوتاه دیگر به نام رسالات الحزوف و فصل فی القرآن است. سهل تستری در این رساله‌ها درک خود را از رابطه میان خدا و جهان و همچنین رابطه بین کلمه‌الله و جهان به‌طور موجز و فشرده بیان کرده است.

این مسره از اهالی قرطبه در بازگشت از مشرق زمین نسخه‌ای از رساله‌های فوق را با خود به غرب اسلامی می‌آورد و در رساله‌ای به نام کتاب خواص حروف و حقایق و اصول آنها مطالب آنها را عیناً نقل می‌کند. او در رساله دیگری به نام اعتبار شرح می‌دهد هوش انسانی نوری است که از نور الهی حاصل شده است و بنابراین بایستی قادر باشد گذار وحی را به سوی جهان و از جهان به سوی حقایق متعالی به‌طور همزمان متحقق سازد. این بینش دو قرن بعد نزد ابوالحکم ابن برجان سویلی شکوفا می‌شود. بخش بزرگی از تفسیر قرآن او که هنوز به چاپ نرسیده است بر اصل «اعتبار» تکیه دارد.»

«از اصفهان تا قرطبه: اسطوره ابن سینا» موضوع سخنرانی بکر کارلیگا بود. وی در این باره اظهار داشت:

«ابن سینا فیلسوفی است که از هزار سال پیش تا به امروز در پاره‌ای از مباحث، تحسین بسیاری از خوانندگان را حتی بیش از افلاطون و ارسطو برانگیخته است. به همین علت هم در شرق و هم در غرب تصویری افسانه‌ای از او شکل گرفته است. در دوران گذشته ابن سینا در بعضی محافل فرهنگی، ملک‌زاده‌ای قهرمان داستان و در بعضی دیگر حکیمی افسانه‌ای است که مانند یک کیمیاگر و یا جادوگر همه چیز را به طلا مبدل می‌سازد. طبق برخی از منابع احتمالاً سلطان «پتیانی» و یا حاکم سویل است. همچنین گفته می‌شود که سیاهپوستی از اهالی موریتانی است، همین‌طور عرب، ایرانی و یا اصلاً ترک است. برخی دیگر او را اسپانیایی مسیحی تصور می‌کنند و بالاخره دسته‌ای می‌گویند با اگوستین قدیس متفکر و متکلم صاحب نام مسیحی که ۶۰۰ سال قبل از او می‌زیسته در ارتباط بوده است. حتی او را با لقمان حکیم معروف اشتباه می‌گیرند.»

وی در ادامه گفت:

«لقب "امیر قرطبه و یا سویل" که در اروپای لاتین بر سر زبان‌ها می‌افتد، در ادبیات عرب مربوط به همان دوره هم یافت می‌شود. ضمناً در قرن چهاردهم، طبیعی یهودی به نام عیسی‌بن‌عیسی قرطبه‌ای هنگام کتابت قانون ابن‌سینا تعریف می‌کند که برخی اصلیت او را اسپانیایی می‌دانند. در ادبیات فارسی و همچنین در ادبیات ترک حکایات و قصه‌های درازی به روایت شخصیت افسانه‌ای ابن‌سینا پرداخته‌اند. برای نمونه می‌توان از کتابی به نام *داستان‌های ابن‌سینا* که ظاهراً توسط درویش حسن مهدی نویسنده ترک قرن ۱۶ میلادی نوشته شده و امروزه نسخه‌ای از آن در دست نیست، نام برد. بعدها ضیاء‌الدین یحیی، افسانه‌ای به نام جنسین حکمت می‌نویسد و گفته‌های سایر حکما را هم به آن می‌افزاید.»

یکی دیگر از سخنرانان دکتر جیمز موریس از آمریکا بود که به بررسی موضوع^{۱۱} از ابن رشد تا ملاصدرا و پس از آن: علم نو، معنویت و چالش‌های ادراک^{۱۲} پرداخت و گفت:

«اگر رودرویی شگفت‌انگیز دو دانشمند برجسته قریه‌ای قرن دوازدهم، ابن رشد و ابن عربی، در واقع نمادی از سیر پسینی فلسفه در جامعه غرب و شرق، همان‌گونه که هانری کربن هم به شیوه‌ای خاص مطرح کرده بود، باشد؛ در این صورت حکمی چون موارد اختلاف رنان و دیگر خردگرایان قرن نوزدهم نیز به نوبه خود بیانگر معیار اصالت و اهمیتی است که از بیرون جریان‌های موجود درگیر در مساله، القا می‌شد. زیرا آن چه که به راستی تاریخ‌نگار می‌تواند از مدرسه‌های فلسفی خود آگاه و از ورای متن‌ها و سنت‌ها در طول تقریباً تمامی چهار قرن بعدی، از سنت لاتین غرب تا هسته‌های روشنفکری پس از مغول شرق، دریابد، در واقع بیشتر جریان‌های رایج یا تفسیرهای مدرسی‌تر شده منطق و فلسفه به شدت کلامی مستقل ابن سیناست.»

وی افزود:

«تاریخ‌نگاران مدرن علم، آن راه و روش‌های بعدی تاثیرگذاری را برجسته کرده‌اند که معطوف به مطالعه تجربی طبیعت و جامعه در رنسانس اروپایی و تا حد زیادی مدیون مسایل و گرایش‌های فراقلمی گوناگون بود. بی‌شک همین موارد را می‌توان درباره دگرگونی‌های فلسفه پسینی پس از اسلام بازگفت که به وسیله دو چهره خلاق کلیدی چون سهروردی و ملاصدرا آغاز و گسترش یافت.»

دکتر موریس در پایان اظهار داشت:

«با توجه به مدرسی‌سازی دوباره اندیشه‌های دو فیلسوف یاد شده، که نگرش‌های بنیادی و دوربینانه آنان بسی زود و با سرعت فروکاست تا به کار ساختن جایگزین نظام‌های فلسفی یا طیف‌های گوناگون جزئی سازگار با الگوهای فلسفی کلامی مسلط ابن سینا آید؛ شاید باز هم بتوان پرسید - پرسش نقل شده از نوشته سهروردی - که فیلسوفان راستین دوره اسلامی چه کسانی هستند؟ این دو اندیشمند به

بعدهای جداناشدنی پژوهش؛ پژوهش‌های معنوی مستقل و دیگری ادراک انسانی یا تحقق عملی و ضرورتاً جمعی نتایج آن تعهدی مشترک داشتند.

دکتر سجاد رضوی در سخنرانی بعدی همایش با عنوان "مناقشه بر سر عقل میان قرطبه و اصفهان: تفسیرهای رقیب بر بند ۵ فصل سوم کتاب حیوان" گفت:

"تحلیل ارسطو از عقل فعال در کتاب حیوان، فصل سوم، بند پنج یکی از عباراتی است که در تاریخ فلسفه بیشترین مناقشه درباره آن صورت گرفته است. این مبحث به علاوه معیار و وسیله‌ای برای مشخص کردن مرز میان نظرات ارسطویی و نوافلاطونی درباره عقل و روان‌شناسی است. تفسیرهای ابن رشد درباره این متن ارسطویی به یک تفسیر طولانی‌تر (که تنها به زبان لاتین موجود است)، یک تفسیر متوسط (به عربی) و یک تفسیر کوتاه‌تر (به عربی موجود است) تقسیم شده‌اند. تفسیر طولانی‌تر مهم‌ترین تفسیر است زیرا که معرف عقیده متاخر و پخته‌تر ابن رشد است."

"تفسیر متوسط به زبان عربی کاری ابتدایی است و عقیده‌ای اندک متفاوت را مطرح می‌کند. عمدتاً تفسیر ابن سینا را به علت شور افراطی نوافلاطونی مورد انتقاد قرار می‌دهند. همین واقعیت که تفسیر طولانی‌تر تنها به زبان لاتین موجود است برای تاریخ ارسطوگرایی ابن رشدی در جهان اسلام اهمیت دارد. در واقع، به نظر می‌رسد که اکثر تفسیرهای ارسطویی او درباره جسم خارج از زبان عربی موجودند و نشان می‌دهد که تغییر به سمت نوافلاطونی در فلسفه اسلامی پس از وی به تمام و کمال بود."

دکتر سجاد رضوی با اشاره به این که مسئله اصلی به ماهیت عقل فعال و رابطه آن با عقل مادی مربوط می‌شود، گفت:

"سابقه این بحث به تمیستیوس و اسکندر افرودیسی برمی‌گردد. بحثی که بعدها در فلسفه اسلامی مطرح شد آن تعارض اصلی میان تمیستیوس، آخرین نفر از مفسرین مشایی ارسطو و افلاطون‌بانی نیانی همچون سیمپلیکیوس و داماسکیوس را شرح و گسترش می‌دهد. این عقل فناپذیر توصیف شده است، توانایی این را دارد که همه چیز باشد و سبب وقوع هر چیز شود. جالب این که آن را مشابه نور نیز دانسته‌اند. این عقل با ماده آلوده نشده است، جدا بوده و تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد و در ذات، فعل ناپ است."